

سرکار خانم فروزان مرزبانی

دانشجو دکتری
رشته جامعه شناسی سیاسی
دانشگاه رازی



امنیت انسانی

در سایه تهدیدات هسته‌ای (۲۰۲۲-۱۹۴۵):

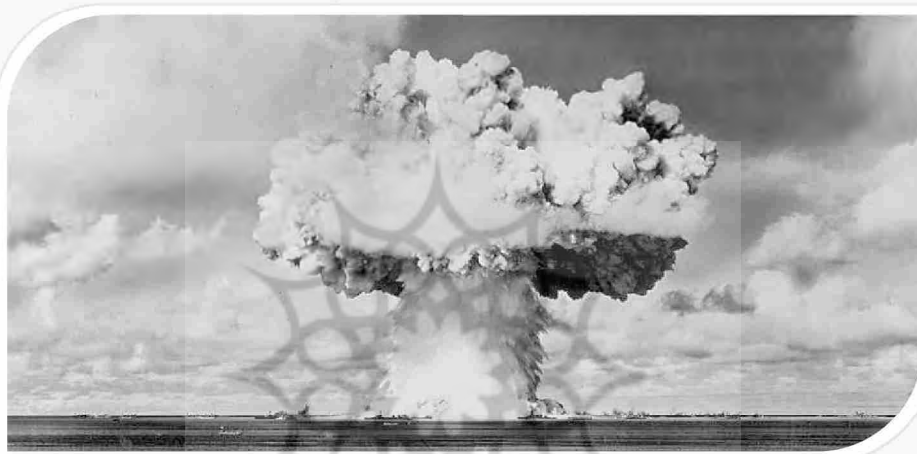
تحلیلی بر گذار از امنیت دولت‌محور به امنیت فردمحور
در دوران جنگ سرد و پس از آن

از ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۵ تا امروز، تهدید هسته‌ای فهم ما از امنیت را دگرگون کرده است. در دوران جنگ سرد، امنیت در چارچوب دولت‌محور و منطق بازدارندگی تعریف شد: دکترین‌هایی چون «تخریب حتمی متقابل» و «عقلانیت راهبردی» شلینگ و والتز، بقا و ثبات را به ظرفیت تخریب گره زدند و انسان ملموس را به حاشیه راندند. مسابقه تسلیحاتی، زبان انتزاعی راهبردی و تصمیم‌گیری‌های متمرکز، کرامت و رنج انسانی را از مرکز تحلیل دور کرد. با پایان جنگ سرد، ماهیت تهدیدها تغییر یافت: جنگ‌های داخلی و جنگ‌های نوین، تروریسم فراملی، بحران‌های زیست‌محیطی و پاندمی‌ها نشان دادند که امنیت صرفاً با سنجش قدرت دولت‌ها تبیین‌پذیر نیست. در این بستر، «امنیت انسانی» در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ با دو رکن رهایی از ترس و رهایی از نیاز ظهور کرد و محور امنیت را از دولت به فرد منتقل ساخت؛ شبکه‌های جامعه مدنی و نهادهای بین‌المللی نیز به تدریج ابعاد انسانی تهدیدات را برجسته کردند. در این بین، بازخوانی سلاح هسته‌ای با عینک امنیت انسانی، آن را نه ضامن بازدارندگی بلکه بزرگ‌ترین تهدید وجودی می‌نماید: پیامدهای آبی و بلندمدت انسانی و زیست‌محیطی و خطر زمستان هسته‌ای که امنیت غذایی و سلامت جهانی را فرو می‌ریزد. با وجود استمرار منطق بازدارندگی و عدم پیوستن قدرت‌های هسته‌ای به TPNW، تغییر پارادایم انکارشدنی نیست. مسیر مطلوب، نه نفی مطلق دولت‌محوری و نه اکتفای صرف به انسان‌محوری، بلکه تلفیقی هوشمندانه است که کرامت انسان را کانون می‌گذارد و در عین حال واقعیت‌های راهبردی را مدیریت می‌کند؛ تلفیقی که خلع سلاح هسته‌ای، کاهش ریسک و تاب‌آوری انسانی را هم‌زمان پیش ببرد.

کلیدواژگان: امنیت انسانی، سلاح‌های هسته‌ای، بازدارندگی، کرامت انسانی، معاهده عدم اشاعه.

مقدمه

در سپیده‌دم ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۵، جهان با انفجار اولین بمب اتمی در صحرای «نیومکزیکو»، وارد عصری نوین و پرمخاطره شد. کمتر از یک ماه بعد، با فروریختن بمبها بر هیروشیما و ناگازاکی، بشریت برای نخستین بار با سلاحی روبرو شد که قادر بود نه تنها ارتشها و دولتها، بلکه کل تمدن انسانی را نابود کند. این رویداد، سنگ بنای درک مدرن از «امنیت» را گذاشت؛ درکی که برای نزدیک به پنج دهه، به طور انحصاری در چارچوب «امنیت دولت‌محور» تعریف می‌شد. این پارادایم که ریشه در سنت واقع‌گرایی و نظام وستفالیایی دارد، دولت-ملت را تنها بازیگر معنادار و مرجع اصلی امنیت در نظام بین‌الملل می‌داند. در این نگاه، امنیت مترادف با بقای دولت، حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی و افزایش قدرت نظامی برای مقابله با تهدیدات خارجی است. واقع‌گرایان کلاسیک مانند هانس مورگنتا استدلال می‌کنند که در یک نظام بین‌الملل آنارشیک، دولت‌ها چاره‌ای جز تکیه بر قدرت نظامی خود برای تضمین بقا ندارند (Morgenthau, 1948: 25).



سلاح‌های هسته‌ای به ابزار نهایی این منطق تبدیل شدند؛ تضمینی برای بقای دولت در برابر تهاجم، حتی اگر به قیمت به گروگان گرفتن سرنوشت کل بشریت تمام شود. با این حال، پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ و فروریختن نظم دوقطبی، یک نقطه عطف اساسی در مطالعات امنیتی ایجاد کرد. ظهور تهدیدات نوین مانند جنگ‌های داخلی، نسل‌کشی، تروریسم فراملی، بحران‌های زیست‌محیطی و همه‌گیری‌های جهانی نشان داد که پارادایم دولت‌محور برای توضیح و مقابله با این چالش‌ها ناکارآمد است. باری بوزان، از نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ، با گسترش مفهوم امنیت به ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، به این نارسایی پاسخ داد و راه را برای فراتر رفتن از نگاه صرفاً نظامی باز کرد (Buzan, 1991: 19).

در چنین بستری، مفهوم «امنیت انسانی» که توسط برنامه توسعه سازمان ملل در گزارش سال ۱۹۹۴ به طور رسمی معرفی شد، به عنوان یک آلترناتیو قدرتمند ظهور کرد. این گزارش امنیت را به «رهایی از ترس» و «رهایی از نیاز» تعریف کرد و اعلام داشت که مرجع اصلی امنیت باید فرد انسانی باشد، نه دولت (UNDP, 1994: 24). امنیت انسانی، دغدغه‌هایی فراتر از امنیت نظامی را در بر می‌گیرد و به ابعادی چون امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، شخصی، اجتماعی و سیاسی می‌پردازد.

این نوشتار بر این فرضیه استوار است که تهدیدات هسته‌ای، با وجود اینکه نماد اوج قدرت دولت‌محور هستند، به طور متناقضی نقشی کلیدی در مشروعیت‌زدایی از آن پارادایم و تقویت گفتمان امنیت انسانی ایفا کرده‌اند. پرسش اصلی تحقیق این است: چگونه ماهیت و پیامدهای تهدیدات هسته‌ای، درک از مفهوم امنیت را در روابط بین‌الملل از تمرکز بر «بقای دولت» به تمرکز بر «بقای فرد و کرامت انسانی» سوق داده است؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به تحلیل سلطه پارادایم دولت‌محور در دوران جنگ سرد می‌پردازیم. سپس، فرآیند گذار به امنیت انسانی پس از جنگ سرد را بررسی کرده و در نهایت، با بازخوانی تهدیدات هسته‌ای از منظر انسانی و تحلیل مقایسه‌ای رژیم‌های کنترل تسلیحات، این تحول پارادایمی را به تصویر می‌کشیم.

حاکمیت امنیت دولت‌محور در دوران جنگ سرد (۱۹۴۵-۱۹۹۱)

دوران جنگ سرد، اوج حاکمیت بلامنازع پارادایم امنیت دولت‌محور بود. در این دوره، نظام دوقطبی میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، تمامی مسائل بین‌المللی را تحت الشعاع رقابت ایدئولوژیک و نظامی خود قرار داده بود. در مرکز این رقابت، سلاح‌های هسته‌ای قرار داشتند که منطق روابط بین‌الملل را به کلی دگرگون کردند.

دکترین بازدارندگی و منطق بقای دولت

مفهوم «بازدارندگی هسته‌ای» به سنگ بنای نظری و عملی امنیت در این دوران تبدیل شد. توماس شلینگ، از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، استدلال می‌کند که قدرت هسته‌ای بیش از آنکه یک قدرت نظامی برای پیروزی در جنگ باشد، یک «قدرت چانه‌زنی» برای آسیب رساندن به حریف و بازداشتن او از اقدام است (Schelling, 1966: 3). این منطق به سرعت به دکترین «تخریب حتمی متقابل» تکامل یافت. بر اساس MAD، هر دو ابرقدرت به چنان توانایی «ضربه دوم» دست یافته بودند که حتی پس از دریافت یک حمله هسته‌ای غافلگیرانه، قادر بودند با نیروی باقی‌مانده‌ی خود، پاسخی ویرانگر و غیرقابل قبول به مهاجم وارد کنند. این «توازن وحشت»، امنیت را بر پایه‌ای شکننده اما به ظاهر باثبات قرار داد. در این چارچوب، امنیت به یک بازی با حاصل جمع صفر تبدیل شد که تنها بازیگران آن دولت‌ها بودند. کنت والتز، به عنوان یک نوواقع‌گرا، معتقد بود که گسترش تدریجی سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند ثبات آور باشد، زیرا هزینه‌ی جنگ را به شکلی غیرقابل تصور بالا می‌برد و دولت‌ها را به احتیاط وامی‌دارد (Sagan & Waltz, 1995: 47). این دیدگاه، که بر عقلانیت دولت‌ها استوار بود، به طور کامل پیامدهای انسانی و خطاهای احتمالی را نادیده می‌گرفت. تصمیم‌گیری در مورد مرگ و زندگی میلیون‌ها نفر در انحصار حلقه‌ی کوچکی از نخبگان سیاسی و نظامی بود. بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲، نقطه‌ی اوج این منطق بود؛ جایی که جهان تا آستانه‌ی یک جنگ هسته‌ای تمام‌عیار پیش رفت و سرنوشت بشریت به تصمیمات چند نفر گره خورده بود، در حالی که شهروندان عادی هیچ نقشی در این فرآیند نداشتند.

مسابقه تسلیحاتی و شهروند غایب

منطق بازدارندگی، به یک مسابقه تسلیحاتی بی‌پایان دامن زد. هر دو ابرقدرت تریلیون‌ها دلار صرف ساخت و توسعه‌ی زرادخانه‌های خود کردند. این رقابت نه تنها کمی، بلکه کیفی نیز بود و به توسعه‌ی فناوری‌هایی مانند کلاهک‌های چندگانه با قابلیت هدف‌گیری مستقل (MIRVs) منجر شد که بی‌ثباتی استراتژیک را افزایش می‌داد. در تمام این معادلات پیچیده، «انسان» به عنوان یک فرد دارای حقوق و کرامت، غایب بزرگ بود. شهروندان به ابژه‌هایی تقلیل یافته بودند که دولت باید از آن‌ها «دفاع» می‌کرد، اما این دفاع به معنای حفظ جان تک‌تک آن‌ها نبود، بلکه به معنای حفظ ساختار دولت و حاکمیت ملی بود. گفتمان رسمی، عامدانه از پرداختن به جزئیات وحشتناک پیامدهای انسانی یک جنگ هسته‌ای پرهیز می‌کرد، زیرا چنین بحثی می‌توانست بنیان‌های منطقی دکترین بازدارندگی را تضعیف کند. کارول کوهن در تحلیل خود از زبان کارشناسان دفاعی نشان می‌دهد که چگونه استفاده از واژگان انتزاعی و خنثی مانند «تبادل استراتژیک» به آن‌ها اجازه می‌داد تا از واقعیت‌های هولناک انسانی سلاح‌های هسته‌ای فاصله بگیرند (Cohn, 1987: 700). در نتیجه، انسان‌ها در سایه‌ی امنیت دولت، در ناامنی دائمی به سر می‌بردند.

گذار پارادایمی: ظهور امنیت انسانی پس از جنگ سرد (۱۹۹۱-۲۰۲۲)

پایان جنگ سرد و فروپاشی دیوار برلین، نه تنها نقشه سیاسی جهان را تغییر داد، بلکه بنیان‌های فکری مطالعات امنیتی را نیز به لرزه درآورد. با از میان رفتن تهدید تقابل هسته‌ای میان دو ابرقدرت، مشخص شد که امنیت مفهومی بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر از محاسبات نظامی دولت‌محور است.

نقش نهادهای سازمان‌های بین‌المللی در گذار پارادایمی

گذار از امنیت دولت‌محور به امنیت انسانی تنها یک تحول نظری نبود، بلکه در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نیز بازتاب یافت. اگرچه این سازمان‌ها در دوران جنگ سرد عمدتاً بر مدیریت تهدیدات بین‌الدولتی تمرکز داشتند، با پایان این دوران، نقش آن‌ها تکامل یافت. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) که در سال ۱۹۵۷ با هدف ترویج استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای تأسیس شد، نمونه‌ای بارز از این تحول است. در طول جنگ سرد، تمرکز اصلی آژانس بر نظارت بر برنامه هسته‌ای دولت‌ها بود تا اطمینان حاصل کند که مواد هسته‌ای به سمت تولید سلاح منحرف نمی‌شوند. این رویکرد، یک نگاه دولت‌محور به امنیت بود که در آن، هدف اصلی، جلوگیری از گسترش تسلیحات در میان دولت‌ها برای حفظ ثبات استراتژیک بود.

با این حال، پس از جنگ سرد، مأموریت و رویکرد IAEA به تدریج گسترده‌تر شد. افزایش نگرانی‌ها در مورد امنیت هسته‌ای و ایمنی هسته‌ای در پی حوادثی مانند چرنوبیل و با توجه به تهدیدات تروریسم هسته‌ای، نشان داد که امنیت هسته‌ای تنها به عدم اشاعه محدود نمی‌شود، بلکه مستقیماً به امنیت انسانی نیز مربوط است. (NTI, 2016) این نگرانی‌ها، آژانس را به سمت توسعه برنامه‌هایی برای حفاظت از تأسیسات و مواد هسته‌ای در برابر سرقت و خرابکاری، و همچنین ارائه کمک‌های فنی به دولت‌ها برای مقابله با حوادث هسته‌ای سوق داد. تفاوت کلیدی اینجاست: در حالی که در گذشته، هدف جلوگیری از ساخت سلاح توسط دولت‌ها بود، اکنون هدف، جلوگیری از دسترسی عوامل غیردولتی و محافظت از مردم و محیط زیست در برابر خطرات هسته‌ای است. این تحول نشان می‌دهد که حتی نهادهای کلاسیک نیز مجبور به تطبیق خود با چالش‌های جدید و اولویت دادن به امنیت و ایمنی افراد شده‌اند. به این ترتیب، سازمان‌های بین‌المللی به تدریج از مجریان یک منطق صرفاً دولت‌محور، به بازیگرانی تبدیل شدند که با برجسته کردن ابعاد غیرنظامی و انسانی تهدیدات، به تقویت گفتمان امنیت انسانی کمک می‌کنند.

زمینه‌های تحول

چندین عامل کلیدی در این گذار پارادایمی نقش داشتند. نخست، تغییر ماهیت منازعات بود. جنگ‌های بین‌دولتی کاهش یافت و جای خود را به «جنگ‌های نوین» داد؛ جنگ‌های داخلی، قومی و مذهبی که در آن‌ها خطوط میان نظامیان و غیرنظامیان، و جنگ و جنایت سازمان‌یافته، محو شده بود (Kaldor, 2012: 2). در این جنگ‌ها، مانند آنچه در رواندا و بوسنی رخ داد، بیشترین تلفات بر غیرنظامیان وارد می‌شد و دولت‌ها نه تنها در محافظت از شهروندان خود ناتوان بودند، بلکه اغلب خود عامل اصلی خشونت و جنایت علیه آنان بودند. دوم، فرآیند جهانی‌شدن و انقلاب در فناوری اطلاعات، آگاهی عمومی نسبت به رنج و محنت انسان‌ها در سراسر جهان را افزایش داد. این امر به تقویت نقش بازیگران غیردولتی (NGOs) و جامعه مدنی فراملی منجر شد که با ایجاد شبکه‌های جهانی، دولت‌ها را برای پاسخگویی به بحران‌های انسانی و رعایت حقوق بشر تحت فشار قرار می‌دادند (Keck & Sikkink, 1998: 16). سوم، ظهور تهدیدات فراملی جدیدی که هیچ مرز سیاسی نمی‌شناختند، مانند تروریسم بین‌المللی، تغییرات اقلیمی و بیماری‌های همه‌گیر، نشان داد که هیچ دولتی به تنهایی قادر به تأمین امنیت خود نیست. این تهدیدات مستقیماً بر زندگی، سلامت و رفاه افراد تأثیر می‌گذاشتند و نیازمند راه‌حل‌های چندجانبه و انسان‌محور بودند.

ابعاد امنیت انسانی و نقش سازمان ملل

در چنین بستری بود که گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۴، با ارائه چارچوبی جامع برای «امنیت انسانی»، به این تحولات فکری و سیاسی، انسجام مفهومی بخشید. این گزارش با تأکید بر دو رکن «آزادی از ترس» و «آزادی از نیاز»، امنیت را از انحصار دولت‌ها خارج کرد و آن را به یک دغدغه‌ی جهانی و همگانی تبدیل کرد. آمارتیا سن، از متفکران اصلی این حوزه، استدلال می‌کند که توسعه باید به عنوان فرآیند گسترش «آزادی‌های واقعی» انسان‌ها درک شود، که امنیت انسانی یکی از شروط اصلی آن است (Sen, 1999: 10). این تعریف جامع، پلی میان حوزه‌های توسعه، حقوق بشر و امنیت برقرار کرد و راه را برای سیاست‌گذاری‌های انسان‌محور در سطح جهانی

هموار نمود.

بازخوانی تهدیدات هسته‌ای از منظر امنیت انسانی

با مسلح شدن به عینک مفهومی امنیت انسانی، می‌توان درک بسیار متفاوتی از سلاح‌های هسته‌ای و تهدیدات ناشی از آن به دست آورد. از این منظر، سلاح‌های هسته‌ای نه ضامن امنیت، بلکه بزرگترین تهدید وجودی برای بشریت هستند.

پیامدهای فاجعه‌بار بشردوستانه

برخلاف سلاح‌های متعارف، سلاح‌های هسته‌ای ذاتاً بی‌تبعیض هستند. یک انفجار هسته‌ای، پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت ویرانگری دارد. گزارش‌های کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به تفصیل نشان می‌دهد که موج انفجار، حرارت سوزاننده و تشعشعات رادیواکتیو آنی، می‌تواند در کسری از ثانیه یک شهر را نابود کند. بازماندگان نیز با سوختگی‌های شدید، بیماری‌های ناشی از تشعشع، سرطان و آسیب‌های ژنتیکی روبرو خواهند شد (ICRC, 2013). زیرساخت‌های حیاتی مانند بیمارستان‌ها و شبکه‌های آب و برق از بین خواهند رفت و هرگونه عملیات امدادرسانی را برای سال‌ها غیرممکن خواهند ساخت.

در مقیاسی بزرگتر، یک جنگ هسته‌ای منطقه‌ای می‌تواند به پدیده‌ای به نام «زمستان هسته‌ای» منجر شود. تحقیقات علمی نشان می‌دهد که دود و غبار ناشی از انفجارها وارد جو شده، جلوی نور خورشید را می‌گیرد و باعث کاهش شدید دمای کره زمین، نابودی محصولات کشاورزی و قحطی جهانی می‌شود (Robock & Toon, 2012: 6). این پیامدها به وضوح نشان می‌دهد که استفاده از سلاح هسته‌ای، تهدیدی مستقیم برای تمام ابعاد امنیت انسانی، از امنیت شخصی و بهداشتی گرفته تا امنیت غذایی و زیست‌محیطی، محسوب می‌شود. علاوه بر ابعاد اخلاقی و انسانی، مشروعیت این سلاح‌ها از منظر حقوقی نیز زیر سؤال رفته است. رأی مشورتی سال ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری، هرچند نتوانست حکم به غیرقانونی بودن مطلق تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای صادر کند، اما تأکید کرد که چنین عملی «به طور کلی مغایر با قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در منازعات مسلحانه، به ویژه اصول و قواعد حقوق بشردوستانه» است. این رأی، با برجسته کردن اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان و ممنوعیت ایجاد رنج غیر ضروری، یک چارچوب قانونی قدرتمند برای گفتمان خلع سلاح فراهم کرد.

تحلیل مقایسه‌ای رژیم‌های کنترل تسلیحات: از NPT تا TPNW

تحول در درک امنیت، در رژیم‌های بین‌المللی کنترل تسلیحات هسته‌ای نیز بازتاب یافته است. پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) که در سال ۱۹۶۸ منعقد شد، نمونه‌ی کلاسیک یک معاهده‌ی دولت‌محور است. NPT بر یک «معامله بزرگ» میان کشورهای دارای سلاح هسته‌ای و کشورهای فاقد آن استوار است. این پیمان، با تمام موفقیت‌هایش در جلوگیری از گسترش بی‌رویه سلاح‌های هسته‌ای، اساساً بر مدیریت روابط میان دولت‌ها و حفظ ثبات استراتژیک تمرکز دارد و به پیامدهای انسانی این سلاح‌ها نمی‌پردازد.

در مقابل، پیمان منع سلاح‌های هسته‌ای (TPNW) که در سال ۲۰۱۷ به تصویب رسید، یک نقطه‌ی عطف در تاریخ تلاش‌ها برای خلع سلاح و نماد برجسته‌ی رویکرد انسان‌محور است. این پیمان که محصول تلاش‌های خستگی‌ناپذیر جامعه مدنی جهانی، به ویژه «کمپین بین‌المللی برای نابودی سلاح‌های هسته‌ای» و حمایت کشورهای غیرهسته‌ای است، برای اولین بار سلاح‌های هسته‌ای را به طور کامل غیرقانونی اعلام می‌کند. زبان و منطق TPNW به طور بنیادین با NPT متفاوت است. مقدمه‌ی این پیمان به صراحت به «پیامدهای فاجعه‌بار بشردوستانه» و «رنج غیرقابل قبول» قربانیان (هیباکوشاها) اشاره می‌کند (UN, 2017). این پیمان، سلاح‌های هسته‌ای را نه یک ابزار امنیتی، بلکه یک سلاح غیرانسانی و غیراخلاقی، هم‌رده‌ی سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی معرفی می‌کند. این تغییر گفتمانی از «امنیت ملی» به «امنیت انسانی» استدلال می‌کند که هیچ دولتی حق ندارد سلاحی را در اختیار داشته باشد که قادر به نابودی کل بشریت است.

اگرچه امنیت انسانی، چارچوبی ضروری برای درک چالش‌های پیچیده دنیای پس از جنگ سرد فراهم می‌کند، اما خود نیز از محدودیت‌ها و آسیب‌پذیری‌هایی رنج می‌برد که نباید نادیده گرفته شوند. مهم‌ترین انتقاد به این رویکرد، ابهام آن در مواجهه با تهدیدات سنتی دولت محور است. در حالی که امنیت انسانی برای مقابله با جنگ‌های داخلی، نسل‌کشی یا تروریسم فراملی کارآمد است، در برابر منطق رقابت قدرت‌های بزرگ و دکترین بازدارندگی هسته‌ای که همچنان قدرتمند است، راه‌حل عملی مشخصی ارائه نمی‌دهد. در واقع، پارادایم امنیت دولت‌محور که ریشه در نظام وستفالیایی دارد، همچنان بازیگر اصلی در معادلات استراتژیک بین‌الملل باقی مانده است. علاوه بر این، گسترش مفهوم امنیت از دولت به فرد، می‌تواند به بهانه‌ای برای مداخله در امور داخلی کشورها تبدیل شده و اصل حاکمیت ملی را تضعیف کند، اصلی که برای بقای دولت‌ها حیاتی است. بنابراین، برای دستیابی به یک امنیت پایدار، لازم است رویکردی ترکیبی اتخاذ شود که در آن، مفاهیم امنیت دولت‌محور و امنیت انسانی، به جای تقابل، مکمل یکدیگر باشند.

نتیجه‌گیری

تاریخ هفتاد و چند ساله‌ی عصر هسته‌ای، روایت یک تحول عمیق و تدریجی در فهم ما از امنیت است. سلاح‌هایی که روزی به عنوان تضمین نهایی بقای دولت‌ها و اوج قدرت ملی ستایش می‌شدند، به تدریج به عنوان بزرگترین تهدید برای بقای نوع بشر و نماد بی‌خردی استراتژیک شناخته شدند. این مقاله نشان داد که چگونه منطق دولت‌محور جنگ سرد، که انسان را از معادلات امنیتی حذف کرده بود، پس از پایان آن دوران جای خود را به پارادایم جامع‌تر و اخلاقی‌تر امنیت انسانی داد. این گذار پارادایمی، محصول عواملی چون تغییر ماهیت تهدیدات، نقش‌آفرینی جامعه مدنی و مهم‌تر از همه، درک روزافزون از پیامدهای غیرقابل تصور بشردوستانه‌ی سلاح‌های هسته‌ای بود. مقایسه‌ی پیمان‌های NPT و TPNW به وضوح این تغییر گفتمانی را نشان می‌دهد: از یک منطق استراتژیک مبتنی بر مدیریت قدرت دولت‌ها، به یک منطق بشردوستانه مبتنی بر غیرقانونی ساختن سلاح‌هایی که کرامت و حق حیات انسان را تهدید می‌کنند.

البته این گذار هنوز کامل نشده است. قدرت‌های هسته‌ای و متحدانشان همچنان به دکترین بازدارندگی پایبند هستند و TPNW را به رسمیت نمی‌شناسند. این نشان می‌دهد که منطق امنیت دولت‌محور همچنان قدرتمند است. با این حال، اهمیت TPNW در تغییر هنجارهای جهانی و مشروعیت‌زدایی از سلاح‌های هسته‌ای غیرقابل انکار است. در نهایت، تهدید هسته‌ای بشریت را بر سر یک دوراهی قرار داده است: انتخاب میان امنیتی که بر پایه‌ی ترس و توانایی تخریب متقابل بنا شده، و امنیتی که ریشه در همکاری، خلع سلاح و احترام به کرامت و حق حیات هر فرد انسانی دارد. آینده‌ی ما به این بستگی دارد که کدام مسیر را انتخاب کنیم.

منابع

- Buzan, B. (1991). *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post Cold War Era*. Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
- Cohn, C. (1987). *Sex and Death in the Rational World of Defense Intellectuals*. Signs: Journal of Women in Culture and Society, 12(4), <https://doi.org/10.1086/494362>
- Kaldor, M. (2012). *New and Old Wars: Organized Violence in a Global Era* (3rd ed.). Stanford, CA: Stanford University Press.
- Keck, M. E., & Sikkink, K. (1998). *Activists Beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Morgenthau, H. J. (1948). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Alfred A. Knopf.
- Sagan, S. D., & Waltz, K. N. (1995). *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed*. New York: W.W. Norton & Company.

- Schelling, T. C. (1966). Arms and Influence. New Haven, CT: Yale University Press.
- Sen, A. (1999). Development as Freedom. New York: Oxford University Press.
- Robock, A., & Toon, O. B. (2012). "Self-assured destruction: The climate impacts of nuclear war". Bulletin of the Atomic Scientists, 68(5), 66-74.
- <https://doi.org/10.1177/0096340212459127>
- United Nations (UN). (2017). Treaty on the Prohibition of Nuclear Weapons.
- https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=XXVI-9&chapter=26
- United Nations Development Programme (UNDP). (1994). Human Development Report 1994, New York: Oxford University Press.
- <https://hdr.undp.org/system/files/documents/hdr1994encompletenostats.pdf>
- International Committee of the Red Cross (ICRC). (2016). The Effects of Nuclear Weapons on Human Health.
- <https://www.icrc.org/sites/default/files/external/doc/en/assets/files/2013/4132-1-nuclear-weapons-human-health-2013.pdf>

